

پشت پرده



خودکشی نظامیان آمریکا ۴برابر کشته‌هاست!

آمریکا طی دهه‌های گذشته عمدتاً با استفاده از دو ابزار تحریم و نیروی نظامی، جهان را به آشوب کشیده است، درحالی‌که هزینه‌های مالی این ماجراجویی‌ها و هزینه‌های جانی آنها،رأس‌ریزان آمریکایی، نیروهای متحد بااین‌کشور وغیرنظامیان بی‌گناه در کشورهای هدف واشینگتن پرداخت کرده‌اند. سیاست‌های مخرب آمریکا، صرف‌نظر از رفت‌وآمد مستأجران کاخ سفید، از جورج بوش پسر گرفته تا باراک اوباما، دونالد ترامپ و اکنون جو بایدن، کم‌وبیش بدون تغییر ادامه پیدا کرده‌اند. پایگاه اینترنتی مجله آمریکایی «آمریکن کانسروتیو» طی گزارشی تحت عنوان «محدودیت‌های شماره یک» می‌نویسد نظر به شکست سیاست خارجی واشینگتن با وجود استفاده از تمام ابزارهای قدرتش، دولت بعدی آمریکا باید فضائل سیاست خارجی، مانند فروتنی، خویشتنداری، عمل‌گرایی و واقع‌گرایی را بیاموزد. در پیشی از مقاله آمریکن کانسروتیو آمده است: «توانایی و تمایل واشینگتن به انجام جنگ اقتصادی بی‌همتاست. وزارت خزانه‌داری خود آمریکا تقریباً هر روز تحریم‌های اقتصادی جدیدی را وضع می‌کند. هزاران دولت، کسب‌وکار، مقام دولتی و ...، هم‌اکنون در «فهرست بدها»ی دولت آمریکا قرار دارند. کنگره نیز بدون لحظه‌ای تفکر، چه برسد به بحث جدی، کشورهای دیگری را که تن به اواورش ندهند، مجازات می‌کند؛ چه دوست باشند، چه دشمن! بدتر از همه، وضع تحریم‌های اقتصادی علیه ملت‌های پیشاپیش فقیر با هدف سرنگونی یا تحمیل خواسته‌های آمریکا به دولت‌هایشان است.

هزینه این تحریم‌ها که سرمایه‌گذاری، تجارت، و خدمات بین‌المللی را به‌شدت دشوار می‌کنند، از جیب مردم آمریکا پرداخت می‌شود اما ملت‌های دیگر از این تحریم‌ها بسیار بیشتر آسیب می‌بینند. تحریم‌های آمریکا هم از نظر آسیب‌هایی‌که می‌زنندوهم، درعین‌حال، از نظر ناکارآمدیشان چنان‌که درموردکوبا، ونزوئلا، سوریه، ایران و کره‌شمالی دیده‌ایم) قابل‌توجه هستند. وقتی آمریکا کلاً اقتصاد یک کشور را هدف قرار می‌دهد، رنج ناشی از تحریم‌ها گسترده و گاهی مرگبار است. مقامات آمریکایی از آسیب‌هایی‌که تحریم‌ها به افراد بی‌گناه وارد می‌کنند، آگاه هستند، اما به هیچ‌عنوان برایشان اهمیتی ندارد. به‌عنوان نمونه، وقتی «مادلین آلبرایت» (سفیر وقت آمریکا در سازمان ملل که بعدها، بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱، وزیر خارجه این کشور شد) با سوآلی درباره مرگ دسته‌جمعی کودکان عراقی در اثر تحریم‌های آمریکا مواجه شد، پاسخ مشهورش این بود: «به‌نظر ما از رزشش را دارد.» افسوس‌که به‌رغم چنین هزینه‌های انسانی هنگفتی، نتایج عملی اندکی به‌دست آمده است. اگرچه تحریم‌های آمریکا ممکن است در نهایت رژیم‌های هدف را تضعیف کنند، اما واشینگتن تاکنون نتوانسته‌است اراده‌خودراحتی به‌یکی از دشمنانش تحمیل کند. هزینه این سیاست، نجومی است و از بودجه پنتاگون شروع می‌شود. اخیراً کنگره، بودجه بی‌سابقه ۸۵۸ میلیارد دلاری را برای هزینه‌های «دفاعی» (در اصل، «حمله») تصویب کرد. سیاست به‌اصطلاح «جنگ جهانی علیه تروریسم» به‌تنهایی در نهایت حدود ۸ تریلیون دلار، شامل درمان پرسنل نظامی مجروح و معلول، هزینه خواهد داشت. آنچه غم‌انگیزتر است، انسان‌هایی هستند که کشته یا فلج شده‌اند. یک تخمین محافظه‌کارانه از مجموع کشته‌شدگان جنگ‌های آمریکا در دودهه‌گذشته، حدود یک میلیون نفر است. شیوع افسارگسیخته خودکشی [در میان نظامیان و کهنه‌سربازان آمریکایی] نیز تعداد کشته‌ها را افزایش داده است. آمار خودکشی‌ها بیش از چهاربرابر تعداد نیروهایی است که درجنگ کشته‌شده‌اند.» □

تجربه در پیچه

به‌شهاداقسم‌مشکلم‌برطرف‌شد

خاطره‌ای در مراسم رونمایی از انیمیشن سینمایی شهید ابراهیم هادی

پنجشنبه هفته گذشته، انیمیشن سینمایی «بی‌پلاک» در قطعه ۲۶گزار شهدای تهران در محل یادمان شهید ابراهیم هادی، اکران و رونمایی شد. به گزارش فارس این فیلم برشی از زندگی و مجاهدت‌های شهید ابراهیم هادی در دوران دفاع‌مقدس است، اما نکته جالب در این مراسم، خاطره‌ای بود که خواهر این شهید بزرگوار، روایت کرد. زهره هادی، خواهر شهید ابراهیم هادی، با بیان اینکه توصیه‌آقا ابراهیم توسل به شهداست، درباره سفر امسال خود به کرپلا عنوان کرد: «شخصاً هرگاه به مشکلی روبه‌رو یا دلتنگ شهدا می‌شوم به کانال کمیل می‌روم. امسال برای عبور از مرز درحالی‌که قصد رفتن به کرپلا را داشتم به کانال کمیل رفتم و متوسل به شهدا شدم و اذن دخول را از این شهدا گرفتم. شهید هادی معتقد بود شهدا راه کرپلا را باز می‌کنند و این وعده شهدا امروز محقق شده است.»

او ادامه گفت: «حدود ۲ ماه پیش برای زیارت امام رضا(ع) به مشهد رفته بودم و در اطراف حرم معطل ماشین بودم. ماشینی ما را به مقصد رساند و همین‌که خواستیم هزینه را پرداخت کنیم، او گفت شما میهمان امام رضا(ع) هستید، ولی فقط برای من دعا کنید، چون مشکلی دارم. من به او گفتم حتما به برادر شهید ابراهیم هادی می‌گویم شما را دعا کند. مردراننده متعجب گفت من خودم عضوگروه جهادی ابراهیم هادی مشهد هستم وامشب به حرم رفتم و ابراهیم هادی را واسطه کردم تا مشکل من برطرف شود و اینکه خواهر خودشان را در مسیر من قرار داد، خیلی مبارک است ومن هنوز به تهران نرسیده بودم که او مجدده به من زنگ زدوگفت قسم به شهدا مشکل من برطرف شد.» □



انگیزه گرفتن با صدام

حسین پیش از حد برای مان سخت و نفرت‌آور بود، اما ما اسیر بودیم و چاره‌ای جز انجام دادن فرمان نداشتیم. با اگر اه جمع شدیم پشت صندلی صدام. به دستور، منصور و جواد و حمید، در صف اول، درست پشت سر صدام، قرار گرفتند. حال بدی داشتم. ثانیه‌ها به تلخی می‌گذشت. نمی‌خواستیم در عکس دیده شوم. پشت سر آخرین نفر قرار گرفتم. سرم را پایین گرفتم. زانوهایم را خم کردم و تقریباً از دید عکاس‌ها پنهان ماندم.



عکس گرفتن با صدام از اسارت سخت‌تر بود

« روایت نوجوان آزاده‌ای که از نظارت حاج قاسم گریخت، گرفتار بعثی‌ها شد و برای سوء استفاده تبلیغاتی به کاخ صدام برده شد

بعد از صدای کلیک بسته‌شدن قفل در، این دومین صدایی است که باید در زندان بود تا شنید و تجربه کرد.

مثّل زندان‌های ساواک

می‌خواستم برگردم سر جایم که یک‌دفعه توی محوطه زندان غوغا شد انگار. زندانبان‌ها جوانی (مخالف رژیم صدام) را دوره کرده بودند و تا می‌توانستند او را با کابل می‌زدند. جوان زندانی سراسیمه از حلقه محاصره آنها به سمت دیگر محوطه می‌گریخت اما گیر می‌افتاد و دوباره بارانی از کابل بر بدنش می‌بارید. وقتی راه فراری برایش نمی‌ماند، ته‌مانده رمقش را جمع می‌کرد و از ژرفای وجود فریاد می‌زد: «یا محمد... یا رسول‌الله...» در این لحظه زندانبان‌ها هر می‌شدند. با قدرت بیشتری ضربات کشته‌ده کابل را به سر و صورت جوان فرود می‌آوردند و او دوباره نعره می‌زد: «الله‌اکبر... لا اله الا الله... محمد رسول‌الله...» هیبت صدایش مو بر تن آدم سیخ می‌کرد. حرف‌های برادرم، موسی، را به یاد آوردم؛ وقتی از شهر می‌آمد و قصه شکنجه‌شدن یاران امام خمینی را در زندان‌های ساواک تعریف می‌کرد.

نمی‌خواستم در عکس دیده شوم

عکس گرفتن با صدام حسین پیش از حد برای مان سخت و نفرت‌آور بود. اما ما اسیر بودیم و چاره‌ای جز انجام دادن فرمان نداشتیم. با اگر اه جمع شدیم پشت صندلی صدام. به دستور، منصور و جواد و حمید، در صف اول، درست پشت سر صدام، قرار گرفتند. حال بدی داشتم. ثانیه‌ها به تلخی می‌گذشت. نمی‌خواستم در عکس دیده شوم. پشت سر آخرین نفر قرار گرفتم. سرم را پایین گرفتم. زانوهایم را خم کردم و تقریباً از دید عکاس‌ها پنهان ماندم. پیش از این با همین ترفند خودم را از دید قاسم سلیمانی، فرمانده تیپ ثارالله، پنهان کرده بودم که از صف اعزام بیرونم نکشد.

لیب‌خندی برای استفاده تبلیغاتی

همه چیز برای گرفتن یک عکس یادگاری مهیا بود. اما این عکس چیزی کم داشت؛ لیب‌خندی که روی لب‌های ما باشد تا با لیب‌خندهای مداوم صدام در هم بیامیزد و فضای عکس را کاملاً عاطفی کند. صدام، زیرکانه، برای عوض کردن چهره درهم‌رفته ما دست به کار شد. از ما پرسید: «کدام یک از شما می‌تواند یک جوک تعریف کند؟» هیچ‌کس پاسخی نداد. صدام کوتاه نیامد. گفت: (پس هلا برای

شما یک جوک می‌گویید.) صدام دست‌ی روی سر دختر شش ساله‌اش هلا، کشید و گفت: «هلا، تو بلدی برای این بچه‌ها جوک تعریف کنی؟» هلا لحظه‌ای کوتاه سرش را از روی کاغذ نقاشی‌اش برداشت و کودکانه گفت: «ئج!» نقشه صدام برای خندانن ما نگرفت. اما لحن کودکانه هلا جوری بود که ما خنده‌مان گرفت و عکاس‌ها از لب‌خند ناخواسته دو سه نفر از بچه‌های ما به‌موقع استفاده کردند. جلسه تمام شد. صدام رفت و ما به زندان بغداد برگشتیم. □

اجتماعی، روزبه‌روز کمتر می‌شد. ثروت، همانند یخ در آب گرم، در فرآیند دست‌به‌دست شدن، ذوب می‌شد و نتیجه آن نیز چندان تعجب‌آور نبود. در دهه ۱۹۵۰ میلادی (۱۳۳۰ ش)، ایران یکی از مشکل‌دارترین کشورهای جهان سوم به لحاظ توزیع نابرابر درآمدها بود، اما بنابر گزارش سازمان بین‌المللی کار در دهه ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۵۰ ش)، به یکی از بدترین کشورهای جهان تبدیل‌شد.»

اجاره‌ها ۱۵برابر گران شد

جان فوران درباره هزینه‌های زندگی مردم در اواخر حکومت پهلوی می‌گوید: «در سال ۱۳۵۱، ۴۳٫۲ درصد از درآمدمیان‌کین شه‌رنشین به‌مصرف موادغذایی رسیده است. اجاره‌ها در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۴، ۱۵ برابر شده است. در فاصله سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۴، این هزینه‌ها ۲۰ درصد و در سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۵، ۱۰۰ درصد افزایش داشته است. تعداد خانواده‌های شه‌رنشین که تنها در یک اتاق زندگی می‌کردند، از ۳۶ درصد در سال ۱۳۴۶، به ۴۳ درصد در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت.» □

منبع: کتاب «صعود چهل ساله» نوشته سید محمد حسین راجی و سید محمد رضا خاتمی

[شهروند] «بیست‌وسه نفر» به گروهی از رزمندگان نوجوان ایرانی اطلاق شد که در جریان جنگ تحمیلی، در سال ۱۳۶۱، در جریان مرحله مقدماتی عملیات بیت‌المقدس به اسارت رژیم بعث درآمدند. این گروه حدود سیزده تا هفده ساله بودند و آزار و اذیت‌های فراوانی از سوی مزدوران صدام متحمل شدند. صدام همچنین تلاش کرد با جمع‌کردن این گروه در کاخ خود و عکاسی از آنها، تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی راه بیندازد. هرچند در این تبلیغات موفق نبود، به‌ویژه که یکی از این بیست‌وسه نفر، احمد یوسف‌زاده، بعدها خاطرات خود را در کتاب «آن بیست‌وسه نفر» منتشر کرد و واقعیت ماجرا را توضیح داد. همچنین فیلم سینمایی «۲۳ نفر» به کارگردانی مهدی جعفری در سال ۱۳۹۷ ساخته شد. آنچه در ادامه می‌خوانید بخش‌هایی از خاطرات احمد یوسف‌زاده در کتاب «آن بیست‌وسه نفر» است.

فرار از فرمان حاج قاسم

روز اعزام رسیده بود و قاسم سلیمانی که جوانی جذاب بود و فرماندهی تیپ ثارالله را به عهده داشت، دستور داده بود همه نیروها روی زمین فوتبال جمع شوند... دلم لرزید. آمده‌ام بود نیروها را غربال کند. کوچک‌ترها از غربال او فرومی‌افتادند. نیروهایی را که سن و سالی نداشتند، از صف بیرون می‌کشید و می‌گفت: «شما تشریف ببرید پادگان. ان‌شاء‌الله اعزام‌های بعدی از شما استفاده می‌شه!» او نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد و اضطراب در من بالا و بالاتر می‌رفت... به کنار دستی‌ام که هم ریش داشت و هم سبیل، غیبه می‌خوردم. لعنت بر نوجوانی!... روی زانوهایم کمی بلند شدم، حالتی میان نشست‌ه و نیم‌خیز. از کوله‌پشتی‌ام هم برای رسیدن به مطلوب، که فریب حاج قاسم بود، کمک گرفتم. کلاه آهنی هم بی‌تاثیر نبود. با اجرای این نقشه، هم مشکل قدم و هم مشکل بی‌ریشی‌ام حل شد. حاج قاسم هم رفت و نام من در لیست نهایی اعزام ماند؛ لیستی که به افراد اجازه می‌داد در ایستگاه راه‌آهن پا روی پله‌های قطار بگذارند و با افتخار سوار شوند.

کابل‌های اسارت

از حیاط کوچک زندان، صدای فریاد و ناله می‌آمد و صدای برخورد کابل با بدن آدم‌ها. از پنجره کوچک روی در سرک کشیدم. گروهی که لباس نظامی ارتش عراق به تن داشتند، زیر ضربات کابل، از کوفه به محوطه زندان وارد می‌شدند.

آنجا به دستور، کمربندهای شان را باز می‌کردند و می‌انداختند گوشه‌ای. بعد سیگار، عطر، دستمال و هر چیز دیگری را که در جیب‌های شان بود درمی‌آوردند و می‌انداختند روی انبوه فانسقه‌ها و زیر ضربات کابل، به سمت زندان کناری هدایت می‌شدند. در آن دو روز مقدر کابل خورده بودم و کابل خوردن دیگران را دیده یا شنیده بودم! صدایی رعب‌انگیز دارد که از سه قسمت تشکیل می‌شود؛ اول صدای کشش کابل در هوا، دوم صدای برخورد آن با بدن، و سوم فریاد ناخودآگاه...

چند نفر در یک اتاق؟!‌

« افزایش تعداد خانواده‌های شه‌رنشین که تنها در یک اتاق زندگی می‌کردند در دوره پهلوی

منظور از عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت و درآمد ملی میان افراد جامعه است. پیش از ورود به بحث عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی، بد نیست به اختصار، به وضعیت اقتصادی مردم در دوران پهلوی، در نگاه اندیشمندان و نویسندگان غربی بپردازیم.

جیب خالی معلمان

فرانس فیتز جرال، نویسنده سرشناس آمریکایی، مشاهدات خود از ایران را در سال ۱۳۵۳، در مقاله‌ای به نام «به شاه هرجه می‌خواهد بدهید» که در مجله آمریکایی هارپر چاپ شد، آورده است: «وضعیت ایران، به‌طور کلی، به‌مراتب بدتر از کشوری مانند سوریه است که نه نفت دارد و نه ثبات سیاسی، زیرا شاه برای توسعه‌کشور هرگز تلاش جدی‌ای نکرده است... ثروت